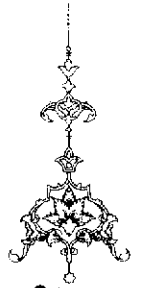


محبت به پیامبر واهل بیت از دیدگاه قرآن و روایات

دکتر عین الله خادمی

عضو هیات علمی دانشگاه شهید رجایی



فصلنامه علمی

۱۶

فصلنامه علمی

سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۳

مقدمه

«مبادا محبت و دوستی‌ات را در غیر محل خود به کاربری!»
انسان باید سفرهٔ دل خویش را در محضر محبوب‌هایی
بگشاید که خیرخواه و دوستدار رسیدن او به کمال حقیقی هستند.
پیامبر و اهل بیت او در زمرهٔ کامل‌ترین مصداق‌های چنین
محبوب‌هایی هستند. در این مقاله، دربارهٔ محبت به پیامبر و اهل
بیت او، از چند جهت سخن می‌گوییم.

الف) اهمیت و ضرورت محبت به پیامبر و اهل بیت او
همان‌طور که بیان کردیم، محبت به پیامبر الهی و
خاندانش، محبتی در عرض مهرورزی نسبت به خدا
نیست، بلکه در طول حب به خداوند است. پیامبر (ص)
در کلام گهربارش متذکر این امر شده و به مؤمنان دستور
داده است، مرادوست داشته باشید، متتها باید دقت داشته

در نظام تربیت دینی، محور و کانون همهٔ محبت‌ها، حب و
مهرورزی به حضرت حق است و سایر محبت‌ها باید بر محور
این کانون بگردند. به تعبیر دقیق‌تر، بر اساس تربیت دینی، در
نظام هستی محبت با لذات مختص حضرت حق است و جایز
نیست که انسان نسبت به موجودات دیگر، در عرض محبت خدا،
مهر بورزد. بلکه محبت نسبت به اشخاص و امور دیگر در صورتی
مقبول است که در طول محبت خدا باشد و این محبت به نوعی
از سوی حضرت حق مورد تأیید قرار گرفته باشد. زیرا لازمهٔ
محبت حقیقی، گشودن سفرهٔ دل فقط در محضر محبوب است.
بر این اساس، کسی که خداوند را محبوب با لذات خویش قرار
داده است، باید دقت کند، سفرهٔ دل خویش را در مواضع نامناسب
نگستراند. بدین‌خاطر است که مولای متقیان **علی (ع)** فرمود:

باشید، دوستی من در عرض دوستی خدا نباشد، بلکه مرا از آن جهت که مطیع و مجری فرمان‌های الهی و محبوب او هستم، دوست بدارید (مرا به خاطر خدا دوست داشته باشید). در ادامه می‌فرماید: اهل بیت مرا از آن جهت که ادامه دهنده راه من و محبوب من هستند، دوست بدارید (اهل بیت مرا به خاطر محبت به من دوست داشته باشید).^۲ انسان باید نسبت به پیامبر الهی، از آن جهت که حلقه رابطه میان انسان و خداست و پیام‌های نجات‌بخش و کمال‌آفرین را از سوی حضرت حق به انسان‌ها تقدیم می‌کند، مهر بورزد. در واقع این محبت مؤید ایمان فرد است، چون نمی‌توان مدعی محبت کسی شد، اما نسبت به فرستاده او مهر نورزید. بر این اساس است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «هیچ یک از شما به مرحله ایمانی نمی‌رسد، جز این که مرا از فرزند، پدر و مادرش و همه مردم بیش تر دوست بدارد.»^۳

و در حدیث دیگری فرمود: «سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست، هیچ یک از شما به مرحله ایمان نمی‌رسد، مگر آن که محبت او نسبت به من، از پدر و فرزندش بیش تر باشد و در واقع، من محبوب‌ترین مردم نزد او باشم.»^۴

از حضرت علی (ع) سؤال شد، دوستی شما نسبت به رسول خدا (ص) چگونه بود؟ فرمود: «به خدا سوگند، او نزد ما از تمام مال و ثروتمان، فرزندان، مادران، پدرانمان و از آب سرد گوارا در حال تشنگی، محبوب‌تر بود.»^۵ محبت اهل بیت نیز مورد تأیید خداست، زیرا بنابر فرمایش مولای متقیان علی (ع)، آن‌ها ویژگی‌هایی دارند که مورد تأیید حضرت حق است: «اهل بیت پیامبر (ص) ستون‌های اسلام و پناهگاه چنگ زندگان به دامانشان هستند. به واسطه آن‌هاست که حق در مدار خود قرار می‌گیرد و باطل از جایش ریشه‌کن و زبانش از بیخ قطع می‌شود. آنان کسانی هستند که دین را از روی نگه داشتن و به گوش دل گرفتن یافته‌اند، نه از روی شنیدن و روایت کردن. آنان گنج‌های ایمان و معدن‌های احسان هستند. اگر داوروری کنند، به عدالت باشد و اگر دلیل و برهان

آورند، مورد دشمنی قرار گیرند.»^۶

بر اساس فرمایش امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه: «راز پیامبر بدان‌ها [اهل بیت] سپرده شده است و هر که آنان را پناه گیرد، به حق راه برده است. مخزن علم پیامبرند و احکام شریعت او را بیانگر، قرآن و سنت نزد آنان در امان. چون کوه افراشته، دین را نگهدارند. پشت اسلام بدان‌ها راست و ثابت و پابرجاست.»^۷

بر اساس فرمایش علی (ع)، اهل بیت دارای برترین مقام و معیار، و ملاک حقانیت هستند: «و از این امت کسی را با خاندان رسالت همپایه نتوان پنداشت، و هرگز نمی‌توان پرورده نعمت ایشان را در رتبت آنان داشت که آل محمد (ص) پایه دین و ستون یقینند. هر که از حد در گذرد، به آنان باز گردد و آن که وامانده، بدیشان پیوندد. حق ولایت خاص ایشان است و میراث پیامبر مخصوص آنان.»^۸

در موضع دیگر نهج البلاغه، حضرت علی (ع) درباره منزلت والای اهل بیت می‌فرماید: «ما خاصگان و یاران و گنجوران نبوت و درهای رسالتیم. در خانه‌ها جز از درهای آن‌ها نتوان وارد شد و آن که جز از در خانه درآید،

کسی که خداوند را
محبوب بالذات خویش قرار
داده است، باید دقت کند،
سفره دل خویش را در مواضع
نامناسب نگستراند.
بدین خاطر است که مولای
متقیان علی (ع) فرمود:
«مبادا محبت و دوستی‌ات را
در غیر محل خود به کاربری»



به دزدی سمر شود (دزد نامیده شود).^۹

ب) آثار محبت به اهل بیت

محبت مؤمنان به اهل بیت، آثار مثبت فراوانی برای محبان دارد. ما در این نوشتار به برخی از مهم ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. اتحاد ارواح مؤمنان محب با ارواح اهل بیت

انسان‌های مؤمن هرچه بیش‌تر خویش را از ناپاکی‌ها و گناهان دور نگه دارند و زنگارهای غفلت‌زا را از آینه دل خویش بزایند و در راه مستقیم هدایت گام بردارند، هم محبت آن‌ها به اهل بیت بیش‌تر می‌شود و هم آثار این محبت فزون‌تر می‌گردد. چون محبت انسان نسبت به محبوب در گام نخستین انسان را به سوی مشابَهت و همشکلی با محبوب سوق می‌دهد و انسان سعی می‌کند، گفتار و کردارش مشابه و هم‌سنخ با گفتار و کردار محبوبش باشد. افزایش مشابَهت و همشکلی ارواح مؤمنان با اهل بیت کم‌کم آن‌ها را به سوی انجذاب و اتحاد با ارواح اهل بیت، سوق می‌دهد. این انجذاب و اتحاد باعث می‌شود که مؤمنان از آثار و برکات ارواح مطهر آن‌ها بهره‌مند شوند.

اگر بخواهیم این معنا را در قالب تمثیلی بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم: ارواح مؤمنان مثل نور ضعیفی است که درجه و شدت روشنایی آن خیلی کم و از تیرگی‌های زیادی برخوردار است. در حالی که ارواح اهل بیت مثل نور واحدی، بسیار روشن و کامل است و هیچ‌گونه ضعف و تیرگی در آن نیست. حال هرچه قدر این نور ضعیف به نور کامل نزدیک‌تر شود و آن وحدت بیش‌تر یابد و در آن مستغرق باشد، به هر اندازه که غلبه و احاطه نور کامل به آن بیش‌تر باشد، نور ضعیف از روشنی نور کامل بیش‌تر برخوردار خواهد شد.^{۱۰}

نمونه‌هایی از این اتحاد ارواح مؤمنان به اهل بیت را می‌توانیم، در رفتار محبان علی(ع) مشاهده کنیم. یکی از این محبان عدی بن حاتم طائی است. او و فرزندانش از سربازان ایثارگر و عاشق مولای متقیان علی(ع) بودند. سه پسر و الامقام او با نام‌های طرفه، طریف و طارف، به

خاطر اعتلای حق و نابودی باطل، جان شیرینشان را در جنگ صفین تقدیم راه خدا کردند. عدی پس از گذشت سال‌ها از شهادت فرزندانش، روزی با معاویه برخورد می‌کند. معاویه برای آزار رساندن به او می‌پرسد: «این الطرفات؟» (طرفه‌ها، یعنی فرزندانت کجا هستند؟) عدی پاسخ می‌دهد: «در جنگ صفین، پیش روی حضرت علی(ع) به شهادت رسیدند.»

- علی در مورد تو انصاف را رعایت نکرد؟
- چرا؟
- زیرا فرزندان تو کشته شدند، اما فرزندان خود او باقی ماندند.

عدی پاسخ جانانه‌ای می‌دهد و می‌گوید: «من انصاف را در مورد علی(ع) رعایت نکردم.»

معاویه از این پاسخ متحیر می‌شود و می‌پرسد: «چرا؟» عدی که تمام شخصیت او محور خصال مولای متقیان است، عاشقانه می‌گوید: «زیرا علی به شهادت رسید، اما من هنوز زنده‌ام.»

در پاسخ به این سؤال که در فراق او چگونه‌ای، می‌گوید: «چون مادری که جگرگوشه‌اش را در دامانش سر بریده باشند.»^{۱۱}

تذکر این نکته ضروری است که در صورتی ارواح انسان‌ها نسبت به ارواح اهل بیت اتحاد پیدا می‌کنند که میان محب و محبوب تناسبی وجود داشته باشد. زیرا غرض از محبت صفت خاصی در محبوب است که با مثل خودش در محب مطابقت دارد و محب را بر آن محبت وا می‌دارد. محبت میان دو شخص، یا به خاطر احسانی است که از محبوب به محب باز می‌گردد، یا به خاطر کمالات ذاتی محبوب است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد محبت امور همجنس و هم‌نوع چنین



قرآن درباره اجر و مزد رسالت پیامبر (ص) چنین می فرماید:

«قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا.»^{۱۱} یعنی: ای پیامبر

بگو: من در برابر ابلاغ این آئین هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم. تنها اجری که

می خواهم این است که مردم راهی به سوی پروردگارشان برگزینند. یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شماست؛ آن هم از روی

اراده و اختیار، نه اکراه و اجبار. این تعبیر جالبی است که نهایت

لطف و رحمت پیامبر را نسبت به پیروانش می رساند.

فرموده است: «جان‌ها

سپاهیان گوناگونی هستند.

آن‌ها که همدیگر را بشناسند،

با یکدیگر الفت می گیرند و آن‌ها

که همدیگر را نشناسند، از یکدیگر

جدا می شوند.»^{۱۲}

در این حدیث مقصود از سپاهیان گوناگون انواع و اشکال مختلف جان‌ها هستند و مراد از آشنایی جان‌ها با یکدیگر، مناسبت و هماهنگی آن‌ها با یکدیگر است.

جان‌ها و ارواحی که از یک نوع باشند، با هم الفت می گیرند، و ارواحی که از یک نوع نباشند، از هم جدا می شوند؛ زیرا در صورت اختلاف و تفاوت ارواح، میان

آن‌ها مناسبت و الفتی برقرار نمی شود. به همین خاطر است که مشاهده می کنیم، هر نوع جانوری به هم‌نوع خود تمایل پیدا می کند و هر صنفی از مردم، به هم‌نوع خود گرایش دارند؛ مثل گرایش: عالم به عالم و جاهل به جاهل، شاه با شاه و رعیت با رعیت، کیوتر با کیوتر، باز با باز و...

گاهی مناسبتی در امور عرضی و جانبی سبب الفت میان ارواح انسان‌ها می شود؛ مثل الفت: غریب با غریب، بیمار با بیمار، غمگین با غمگین و عاشق با عاشق.

آورده اند که کلاغی به کیوتری الفت فراوان داشت. با آن می پرید و با آن دانه می چید. از این عمل تعجب کردند که علت الفت این دو پرنده غیر هم‌نوع چیست. بعد از بررسی مشخص شد که هر دو پرنده لنگ هستند. یعنی یک عامل عرضی آن‌ها را به یکدیگر پیوند داده است.

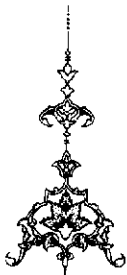
عرفا بر این باور هستند که اگر عامل الفت، امر ذاتی و جوهری باشد، الفت میان محب و محبوب استمرار می یابد، اما اگر عرضی و جانبی باشد، این رابطه زود از هم می گسلد و این امر عیناً در مورد دشمنی نیز صادق است. به همین خاطر گفته اند: هیچ صداقتی ثابت‌تر از صداقت جوهرها و هیچ عداوتی شدیدتر از عداوت و اختلاف جوهرها نیست.^{۱۳}

بر همین اساس، هر قدر که انسان مؤمن‌تر شود و به فضایل و کمالات اخلاقی بیش‌تر متصف شود، روح او با ارواح اهل بیت سنخیت بیش‌تری می یابد و با آن ارواح مقدسه اتحاد پیدا می کند و در ظل وجود پرفروغ آن‌ها، از کمالات بیش‌تری بهره مند می شود.

۲. هدایت مردم به سوی خدا (قرب به خدا)

خداوند به صورت صریح، پاداش رسالت پیامبر گرامی اسلام را «موده فی القربی» معرفی کرده است و می فرماید: «ذلک الذی یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزدله فیها حسنا ان الله غفور شکور»^{۱۴}

این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، به آن نوید می دهد: «بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست



نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. و هر کس عمل نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکرگذار است.»

شان نزول

شان نزول آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره شوری در تفسیر مجمع البیان چنین ذکر شده است: بعد از ورود پیامبر به مدینه و تحکیم پایه‌های اسلام، انصار خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: در صورت بروز مشکلات مالی، ما اموال خویش را بدون قید و شرط در اختیار تو قرار می‌دهیم. هنگامی که این سخن را خدمت پیامبر عرض کردند، آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره شوری که آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» جزو آن‌هاست، نازل شد. پیامبر این آیات را بر آن‌ها تلاوت کرد و سپس فرمود: «نزدیکان مرا بعد از من دوست بدارید.» آن‌ها با خوشحالی از محضر پیامبر بیرون آمدند، اما منافقان گفتند: «با این سخن او بر خدا افتراست و هدفش این است که ما را بعد از خود در برابر خویشاوندانش دلیل کند. پس در آیه بعد، یعنی آیه ۲۴ (ام یقولون افتری علی الله کذبا...) به آن‌ها پاسخ گفته شد. پیامبر به سراغ آنان فرستاد و آیه را بر آن‌ها تلاوت کرد. گروهی پشیمان شدند. گریه کردند و سخت ناراحت گشتند. پس از این جریان، آیه ۲۵ شوری (و هو الذی یقبل التوبة عن عباده...) نازل شد و باز پیامبر به سراغ آن‌ها فرستاد و آن‌ها را بشارت داد که توبه خالصانه آنان مقبول درگاه خداست.^{۱۵}

برای فهم این مطلب که امر رسالت متوقف بر «المودة فی القربی» است، باید آیات دیگر قرآن را که درباره اجر و مزد رسالت پیامبران سخن گفته است، نیز در نظر داشت. تا بتوان از مجموعه این آیات، تصور درستی از مطلب به دست آورد.

آیاتی را که درباره اجر و مزد در رسالت پیامبران سخن می‌گوید، از یک جهت می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) آیاتی را که درباره اجر و مزد رسالت پیامبران سخن می‌گویند. قرآن در بسیاری از آیات این معنا را تکرار کرده است. پیامبران در برابر مخاطبان خویش که آن‌ها را

عرفا بر این باور هستند
 که اگر حامل الفت، امر ذاتی و
 جوهری باشد، الفت میان
 محب و محبوب استمرار می‌یابد،
 اما اگر عرضی و
 جانبی باشد، این رابطه زود از هم
 می‌گسلد و این امر عینا
 در مورد دشمنی نیز صادق است.
 به همین خاطر گفته‌اند:
 هیچ صداقتی ثابت‌تر از صداقت
 جوهرها و هیچ عداوتی
 شدیدتر از عداوت و اختلاف
 جوهرها نیست

به سوی خدا دعوت می‌کردند، می‌فرمودند: «و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الاعلی رب العالمین»^{۱۶}: از شما به خاطر زحماتی برای رسالت متحمل می‌شویم، اجر و پاداشی نمی‌خواهیم. پاداش ما تنها بر عهده خداوندی است که مری همه جهانیان است.

ب) آیاتی که درباره پاداش رسالت پیامبر اسلام (ص) سخن می‌گویند. اگر ما در این دسته آیات تأمل کنیم، مشاهده می‌کنیم، خداوند درباره اجر و مزد رسالت پیامبران سه تعبیر متفاوت دارد:

۱. در یک موضع قرآن می‌فرماید: «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الاعلی الله»^{۱۷}: ای پیامبر بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام، برای خود شماست. اجر من تنها بر خداوند است.

در این آیه، درباره «فهو لکم» دو تفسیر وجود دارد: تفسیر اول این است که به طور مطلق، هیچ اجری نمی‌خواهم. مثل این که ما می‌گوییم: «ما هر چه از تو خواسته‌ام، مال خودت»؛ کنایه از این که چیزی از تو نخواسته‌ام. شاهد این سخن، جمله بعد از آن است که می‌گوید: «ان اجری الاعلی الله.»

براساس تفسیر دوم، اجر و پاداشی که از شما می‌خواهم، در واقع به خود شما بازگشت می‌کند.

۲. در موضع دیگری، قرآن درباره پاداش رسالت پیامبر (ص) می‌فرماید، «قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة فی القربی»^{۱۸} در این مورد نیز در واقع سود به خود شما می‌رسد، زیرا که مودت ذوی القربی به مسأله امامت و ولایت بر می‌گردد که تداوم خط نبوت است و برای هدایت شما ضرورت دارد. شاهد این سخن شأن نزولی است که بعضی در این جا نقل کرده‌اند و گفته‌اند، وقتی آیه «قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة فی القربی» نازل شد، پیامبر (ص) به مشرکان مکه فرمود: **خویشاوندان مرا ناراحت نکنید. آن‌ها نیز این پیشنهاد را بپذیرفتند. اما هنگامی که پیامبر از بیت‌های آن‌ها بدگویی کرد، گفتند: محمد متصفانه با ما رفتار نمی‌کند. از یک سو از ما**

می‌خواهد خویشاوندانش را آزار ندهیم، ولی از سوی دیگر با بدگویی از خدایانمان ما را آزار می‌دهد.

در این جا آیه «قل ما سئلكم من اجر فهو لكم» نازل شد که در آن آمده است: به آن‌ها بگو، آنچه من در این باره از شما خواستم، به نفع خود شما بود. حال می‌خواهید آن‌ها را آزار بکنید یا نکنید. «و در پایان آیه می‌فرماید: «و هو علی کل شیء شهید.» یعنی اگر من پاداشم را از او می‌خواهم، به خاطر آن است که او از همه اعمال و نیات من آگاه است.

۳. در جای دیگری، قرآن درباره اجر و مزد رسالت پیامبر (ص) چنین می‌فرماید: «قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سیلا»^{۱۹} یعنی: ای پیامبر بگو: من در برابر ابلاغ این آئین هیچ‌گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم. تنها اجری که می‌خواهم این است که مردم راهی به سوی پروردگارشان برگزینند. یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شماست؛ آن هم از روی اراده و اختیار، نه اکراه و اجبار. این تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر را نسبت به پیروانش می‌رساند. چرا که اجر و پاداش خود را سعادت و خوشبختی آن‌ها و رهنمون کردنشان به سوی خدا می‌شمرد.

اگر در این آیات تأمل کنیم، در می‌یابیم که میان این

تعبیرهای گوناگون ناسازگاری وجود ندارد. در برخی مواضع، قرآن به طور کلی تقاضای اجر و پاداش از بشر را نفی می‌کند و می‌فرماید: «پاداش رسالت پیامبران به عهده حضرت حق است.» در جای دیگری نیز می‌فرماید: «من تنها از کسی پاداش می‌خواهم که راهی به سوی خدا می‌جوید.» در آیه دیگری می‌فرماید: «پاداشی را که از شما خواسته‌ام، برای خود شماست.» بالاخره در آیه «قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة فی القربی» می‌فرماید: «مودت در قربی پاداش رسالت من است: یعنی من پاداشی از شما خواسته‌ام که نفعش عاید من نمی‌شود، بلکه صد درصد به خود شما بر می‌گردد و اسباب هدایت شما به سوی خدا و قرب به او را فراهم می‌کند.»^{۲۰}

۳. نجات از گمراهی

یکی از آثار مهم محبت اهل بیت، نجات از گمراهی است. پیامبر (ص) این معنا را در نصیحت‌های خود به ابوذر، خیلی خوب تبیین کرده است. ابوالاسود دؤلی می‌گوید: «هنگامی که ابوذر در تبعیدگاه خود در ربذه به سر می‌برد، به خدمت او رسیدم و او روایتی را برایم نقل کرد. ابوذر گفت صبحگاهی در مسجد به رسول خدا (ص) وارد شدم، ایشان نشسته بودند و کسی جز علی در کنارشان نبود. خلوت مسجد را غنیمت شمردم و به پیامبر (ص) عرض کردم، پدر و مادرم فدایت باد، مرا نصیحتی کنید که به سبب آن، خداوند به من نفع رساند. پیامبر (ص) فرمود: **فقال (ص) نعم واكرم بك يا اباذر انك من اهل البيت و انی موصیک بوصیة فاحفظها، فانها جامعة لطرق الخیر فانك ان حفظتها كان بها كفلان...»**^{۲۱} (ای اباذر خداوند به تو کرامت عطا فرماید. به تحقیق، تو از اهل بیت هستی. به عنوان وصیت نکته‌ای را به تو گوشزد می‌کنم، تلاش کن که آن را حفظ نمایی، زیرا همه راه‌ها و شیوه‌های خیر را در بر دارد. اگر به این وصیت عمل کنی و آن را در مقام عمل حفظ نمایی، خداوند به تو خیر دنیا و آخرت عطا می‌فرماید.)

«یا اباذر، عبدالله کانک تراه فان كنت لاتراه فانه یراک و اعلم ان اول عبادة الله المعرفة به...»^{۲۲}



وصیت اول پیامبر به ابوذر این است که ای اباذر، آن چنان خدا را عبادت کن که انگار او را می بینی و در حضور او به عبادتش مشغول هستی. به این مطلب توجه داشته باش که اگر تو او را نمی بینی، او به تحقیق تو را می بیند. ای اباذر، آگاه باش که اولین گام در عبادت حضرت حق، شناخت پیدا کردن نسبت به اوست.

«ثم حب اهل بیتی، الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. و اعلم یا اباذر، ان الله عزوجل جعل اهل بیتی فی امتی کسفینة نوح من رکبها نجا و من رغب عنها غرق و مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخلها کان آمنا...»^{۲۳}

وصیت دیگر پیامبر (ص) به اباذر این است که اهل بیت مرا دوست داشته باش، زیرا آن ها کسانی هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از ایشان دور و کاملاً پاک و مطهرشان گردانید. ای اباذر، آگاه باش به تحقیق خداوند بزرگ و بلندمرتبه موقعیت اهل بیت را در میان امتم مثل کشتی حضرت نوح قرار داد. هرکس سوار این کشتی شود، نجات یابد و هرکس از آن روی گرداند و بر آن سوار نشود، غرق می شود.

پیامبر (ص) در ادامه می افزاید: «مثل اهل بیت من، مثل باب حطه در بنی اسرائیل است. وقتی بنی اسرائیل بر اثر ظلم و گناه بی شمار به غضب الهی مبتلا و چهل سال در بیابان «تیه» سرگردان شدند، بر اثر توبه و انابه، بار دیگر خدا به آن ها لطف کرد و باب توبه را که حطه خوانده می شود، بر آنان گشود.»

قرآن در این باره می فرماید: «واذقلنا ادخلو هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لكم خطایکم و سنزید المحسنین.»^{۲۴} یعنی: و هنگامی که گفتیم: به این شهر (بیت المقدس) در آید و از نعمت های آن، هر جا که خواهید به فراوانی بخورید و به دروازه شهر سجده کنان وارد شوید و بگویید: خدایا از گناه ما درگذر تا خطاهای شما را بیامرزم و زودا که (پاداش) نیکوکاران را بیفزایم.

بر اساس فرمایش قرآن، هرکسی از بنی اسرائیل که از باب حطه وارد می شد، علاوه بر این که عزت و سیادت یافت، گناهایش نیز آمرزیده می شد. پیامبر در نصیحت خویش به اباذر می فرماید: موقعیت اهل بیت من بسان کشتی حضرت نوح و باب حطه بنی اسرائیل است. یعنی اگر کسی می خواهد در گرداب موج های سهمگین از گمراهی مصون بماند، چاره ای ندارد جز این که سوار این کشتی شود و اگر هم گمراه شد، باید به خانه اهل بیت پناه برد تا از گمراهی نجات یابد و در امنیت کامل به سر برسد. پیامبر گرامی اسلام (ص) در احادیث متعدد دیگری نیز این معنا را به تعبیرهای متفاوت بازگو کرده است. ایشان درباره اثر محبت اهل بیت در تکمیل ایمان انسان می فرماید: «هرکس در حالی که دوستدار اهل بیت است، از دنیا برود، مثل کسی است که مؤمن است و ایمانش در اثر محبت به اهل بیت کامل شده است.»^{۲۵}

بنابر فرمایش پیامبر، تأثیری که محبت اهل بیت در تکمیل ایمان مؤمنان و رهایی از عوامل ضلالت بخش دارد، آن ها را به جایگاه رفیعی می رساند که فقط شهیدان راه حق و حقیقت از آن برخوردارند.^{۲۶}

از نظر پیامبر گرامی اسلام (ص)، همان طور که محبت اهل بیت در تکمیل ایمان انسان و نجات او از گمراهی تأثیر فراوانی دارد، میزان دشمنی نسبت به اهل بیت نیز در پیمودن سیر قهقرایی و گمراهی تأثیر سترگی دارد و اگر فردی به این دشمنی ادامه دهد. و با همین حال از دنیا برود مثل کسی است که کافر از دنیا رفته است.^{۲۷}

۴. آثار اخروی محبت به اهل بیت

محبت به اهل بیت، علاوه بر آثاری که ذکر شد، آثار اخروی متعددی دارد. پیامبر گرامی اسلام در حدیث های



متعدد، آثار مثبت اخروی محبت به اهل بیت را به مسلمانان گوشزد کرده است. بر اساس فرمایش ایشان، یکی از آثار اخروی محبت به اهل بیت این است که هر کس بر حب آل محمد از دنیا برود، خداوند گناهان او را می بخشد و عفو می کند.^{۲۸}

پیامبر در حدیثی دیگر می فرماید: «هر کس که دوستدار اهل بیت باشد و در چنین موقعیتی از دنیا برود، مثل کسی است که از گناهان خویش توبه کرده است.»^{۲۹}

پیامبر گرامی اسلام همین معنا را در حدیثی دیگر و با تعبیری دیگر بیان فرموده است: «هر کس دوستدار علی (ع) باشد، این محبت به علی باعث می شود که گناهانش بلعیده شوند و از بین بروند؛ همان طور که آتش هیزم را می بلعد.»^{۳۰}

به قول مولوی:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد

از دیدگاه پیامبر، از آثار دیگر محبت اهل بیت و بعد از آن، این است که اگر کسی با محبت اهل بیت از دنیا برود، در هنگام مرگ ملک الموت به او بشارت می دهد که تو وارد بهشت می شوی. بعد از آن، دو فرشته نکیر و منکر نیز به او رفتن به بهشت را بشارت می دهند.^{۳۱}

بر اساس فرمایش پیامبر، یکی از آثار محبت به اهل بیت هنگام قرار گرفتن انسان در قبر این است که اگر در قلب کسی نسبت به اهل بیت دوستی وجود داشته باشد، خداوند قبرش را محل زیارت ملائکه رحمت خویش قرار می دهد.^{۳۲} بر اساس حدیث دیگری، خداوند در قبرش دو در به سوی بهشت می گشاید.^{۳۳}

پیامبر درباره اثر محبت به اهل بیت در روز قیامت می فرماید: «کسی که محبت اهل بیت در آشیانه قلبش رسوخ کرده باشد. روز قیامت او را با عزت و احترام

فراوان به سوی بهشت می برند؛ همان طور که عروس را با عزت و ناز فراوان از خانه پدرش به خانه شوهرش می برند.»^{۳۴}

پیامبر (ص) در حدیث دیگری به طور خلاصه می فرماید: «محبت اتم نسبت به من و اهل بیتم، در هفت موضع بسیار مهم برای آن با مفید است. این مواضع هفتگانه عبارتند از: هنگام وفات، داخل قبر، هنگام برانگیخته شدن از قبر، نزد کتاب و هنگام حسابرسی به اعمال و نزد میزان در پل صراط.»^{۳۵}

همان طور که محبت به اهل بیت آثار اخروی مثبت و فراوانی دارد، دشمنی نسبت به اهل بیت نیز آثار اخروی منفی دارد. پیامبر (ص) فرموده است که «هر کس نسبت به اهل بیت من دشمنی داشته باشد و با همان حالت از دنیا برود، روز قیامت از قباحت و زشتی این کارش آگاه می شود و با تمام وجود از رحمت و اسعه الهی ناامید می شود.»^{۳۵}

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می خوانیم: «اگر کسی با نفرت و دشمنی نسبت به اهل بیت از دنیا برود، هرگز بوی بهشت را استشمام نمی کند.»^{۳۶}

از آثار متعدد مثبت اخروی محبت به اهل بیت نباید تعجب کرد، زیرا چگونه ممکن است خداوندی که حتی محبت انسان ظالمی نسبت به یک حیوان را بی پاسخ نمی گذارد و در عالم برزخ عذاب را از او رفع می کند^{۳۷}، محبت به اهل بیت را که منشأ کمالات و فضایل متعدد هستند، فراموش کند؟

ج) راه های ابراز محبت نسبت به اهل بیت

بعد از آن که با اهمیت و آثار محبت به اهل بیت آشنا شدیم، این سؤال مطرح می شود که ما از چه راه هایی می توانیم، نسبت به شخصیت و الامقام اهل بیت ابراز



محبت کنیم؟

هر فردی می تواند از راه های متفاوتی به مقام شامخ اهل بیت احترام بگذارد و محبت صادقانه خویش را به آن ها ابراز کند. در این جا به برخی از این راه ها اشاره می کنیم:

۱. معرفت نسبت به اهل بیت

اولین و مهم ترین راه ابراز محبت به اهل بیت، آگاهی از معرفت و کمالات و فضایل وجودی شخصیت آن ها است. زیرا محبتی که از طریق شناخت و معرفت به دست نیاید، یک محبت احساسی محض است. این نوع محبت، همان گونه که ممکن است خیلی سریع در قلب ایجاد شود، به همان ترتیب ممکن است خیلی سریع نیز از قلب زایل شود. به همین دلیل در روایات، یکی از وظایف مهم امت در برابر امام، معرفت نسبت به شخصیت امام است و گفته اند، اگر کسی از دنیا برود، در حالی که نسبت به امام زمانش معرفت نداشته باشد، به سان کسی است که در زمان جاهلیت از دنیا رفته است؛^{۳۸} یعنی قلبش به نور اسلام منور نشده است.

حال این پرسش مطرح می شود که: از چه راه هایی می توانیم نسبت به اهل بیت معرفت پیدا کنیم؟

اولین راه معرفت نسبت به سیره اهل بیت آن است که یک بار تاریخ پر فراز و نشیب حیات اهل بیت را مطالعه کنیم تا از مواضع مختلف آن ها در جنگ ها و صلح ها، پیروزی ها و شکست ها، غم ها و شادی ها، هنگام فقر و ثروت، در اوج حاکمیت ظاهری و در هنگام اسارت و زندان، و از رابطه عاشقانه آن ها با خدا و روابط محبت آمیز با همسران و فرزندان و با مردان و زنان مؤمن، آگاه شویم. راه دیگر، تأمل و تفکر درباره گفتار حکمت آمیز آن ها در زمینه های گوناگون است.

۲. اطاعت از اهل بیت

طریق دیگر ابزار محبت به اهل بیت آن است که به فرمان های آن ها گوش جان بسپاریم و به فرمان هایی که برای اعتلای دین حق و تکامل روحان صادر شده است، به صورت دقیق عمل کنیم و هنگامی که ما را از انجام برخی اعمال بر حذر داشته اند به طور کامل از آن ها (محرمات) بپرهیزیم. زیرا نمی توان ادعای محبت کسی را کرد، اما

به فرمان ها و نهی های او و قعی ننهاد. بزرگ ترین نشانه صدق ادعای محب آن است که عملی خلاف رضای محبوبش انجام ندهد.

یکی از راه هایی که می تواند برای اطاعت بیش تر ما از اهل بیت مؤثر باشد، این است که بدانیم اهل بیت چه عنایات و تفضلات خاصی نسبت به محبان خویش دارند و متّصف به چه فضایل و سجایای اخلاقی هستند. این نکته در روایات متعدد به شکل های متفاوت بازگو شده است.

امام سجاده (ع) می فرماید: «نام های پیروان ما و اسامی پدرانشان ثبت شده و شناخته شده اند. خداوند از ما و آنان پیمان گرفته است، هر جا که ما وارد می شویم، آنان نیز وارد شوند.»^{۳۹}

امام صادق (ع) می فرماید: «ما هر جا که باشیم، شیعیانمان با ما هستند.»^{۴۰}

بر همین اساس است که امام صادق (ع) در ادامه آیه «ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم»^{۴۱} می فرماید: «چون روز قیامت فرا رسد، خداوند حسابرسی شیعیان ما را بر عهده ما می گذارد.»^{۴۲}

و در حدیث دیگری نیز می فرماید: «ما برای پیروان خویش شفاعت می کنیم و خداوند هم شفاعت ما را رد نمی کند.»^{۴۳}

البته عنایات اهل بیت نسبت به پیروان خویش فقط به زندگی اخروی آن ها محدود نیست، بلکه بر اساس آنچه از معارف الهی به دست ما رسیده است، نقش و فایده وجودی اهل بیت حتی تنها شیعیان و پیروان آن ها نیست، بلکه آن ها واسطه فیض بین حضرت حق و همه مخلوقات او هستند. این معنا به صورت بسیار زیبایی در زیارت «جامعه کبیره» چنین بیان شده است: «خداوند به واسطه شما عالم آفرینش را آغاز کرد و به وسیله کتاب، آفرینش را ختم می کند و به خاطر شما باران و ابر می فرستد و به سبب شما آسمان را نگه می دارد که جز با اذن او بر زمین نیفتد و به واسطه شما غم، اندوه و رنج ها از دل ها برطرف می شود...»^{۴۴}

در فراز دیگر این دعا اهل بیت، طریقی و پل برای

یکی از راه‌های ابراز محبت
به ائمه آن است که نام
آن‌ها را با تکریم
و احترام یاد کنیم
و همراه با ذکر نام‌های آن‌ها،
درود و صلوات بفرستیم، و در
هنگام ذکر نام امام زمان (عج) از
جا برخیزیم و دست بر سر نهیم.

در احادیث

مؤکداً توصیه شده است

که هنگام شنیدن نام

پیامبر گرامی اسلام (ص)

بر او درود بفرستید

رسیدن به معرفت و برکت اصلی و معادن حکمت،
همچنین حافظان اسرار الهی و حاملان کتاب عرشى
معرفى مى‌شوند: «درود بر شما که دل‌هایتان محل
معرفت خدا، مسکن برکت حق، معدن حکمت الهی و
حافظ اسرار الهی و حامل کتاب الهی است.»^{۲۵}

در همین دعا، درباره فضایل و سجایای اخلاقی اهل
بیت و واسطه فیض الهی بودن آن‌ها چنین می‌خوانیم:
«درود بر شما ای خاندان نبوت، و موضع دایع رسالت،
و محل نزول ملائک، و هبوط انوار ولی خدا، و معدن
رحمت حق و گنج‌های علم و معرفت الهی، و صاحبان
منتهای علم و اصول صفات کریمه و پیشوای امم، و
ولی نعمت‌های روحانی، و ارکان بزرگوارى و
نیکوکارى، و عماد نیکویان عالم، و بزرگ و قائد
بندگان، و ستون‌های محکم شهر علم، و درهای ایمان،
و امین اسرار خدای رحمان...»^{۲۶}

و درباره نقش ائمه در هدایتگری چنین می‌خوانیم:
«درود بر شما امامان و راهنمایان راه حق و چراغ‌های

تاریکی‌های امت و پرچمداران علم و تقوا و خردمندان
بزرگ... و صاحب دعوت به سوی مهمترین کمال.»^{۲۷}
در فراز دیگر این دعا، نقش اصلاحگری ائمه در امور
دینی و اجتماعی چنین تبیین می‌شود: «پدر و مادر و جانم
فدای شما. به واسطه ولایت و پیشوایی شما، خدا
نشانه‌های دینمان را به ما آموخت و آنچه از دنیایمان تباه
شده بود، اصلاح کرد و به واسطه پیشوایی شما سخن
تمام شد و نعمت عظمت یافت و تفرقه‌ها به همدلی
گرایید...»^{۲۸}

۳. ذکر فضایل اهل بیت

یکی دیگر از راه‌های ابراز محبت به اهل بیت آن است
که در زمان ولادت آن‌ها و در ایام شهادتشان، مراسمی
برگزار کنیم و فضایل و سجایای اخلاقی و کلمات
حکمت‌آمیز آن‌ها را بازگو کنیم و از آن‌ها به عنوان
الگوهای راستین؛ در زندگی خویش بهره‌گیریم.

امام صادق (ع) درباره تأثیر یاد خدا و ذکر فضایل اهل
بیت در زندگی اخروی انسان می‌فرماید: «هر گوهی که
در مجلسی جمع شوند، و خدا و ما را یاد نکنند، آن
مجلس در روز قیامت مایه حسرت آنان خواهد شد.»^{۲۹}
امام رضا (ع) می‌فرماید: ذکر فضایل اهل بیت باعث
آشنایی بیش‌تر مردم با اهل بیت و در نهایت، پیروی آن‌ها
از ایشان می‌شود. فرمایش امام چنین است: «اگر مردم
خوبی‌های حرف‌ها و تعالیم ما را بشناسند، از ما پیروی
می‌کنند.»^{۳۰}

بیان این نکته خالی از لطف نیست که از یک جهت
می‌توان فضایل اهل بیت را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای از فضایل مربوط به خلقت و سرشت
متعالی و نور خدایی آن‌هاست. این فضایل جزو الطاف
خاص حضرت حق نسبت به اهل بیت است و افراد دیگر
هرچه تلاش کنند، نمی‌توانند به این قسم از فضایل دست
یابند. در این دسته از فضایل، جنبه عملی و سرمشق‌گیری
وجود ندارد.

۲. فضایل دیگری در ائمه وجود دارد که افراد دیگر
می‌توانند به اندازه سعه وجودی خویش خود را به این
فضایل متصف کنند. به بیان دیگر، امکان ناسی به این

فضایل، برای غیر اهل بیت وجود دارد.

ذکر قسم اول فضایل، شاید در همه محافل مناسب نباشد. افرادی هستند که به هر دلیلی ظرفیت شنیدن این فضایل را ندارند و حتی ممکن است، منکر آن‌ها باشند. ذکر این فضایل بدون ایجاد زمینه مناسب، حتی ممکن است باعث فاصله گرفتن آن‌ها از اهل بیت شود. بدین دلیل توصیه می‌شود، بر فضایل دسته دوم بیش‌تر تأکید شود و در صورت مستعد بودن افراد یا ایجاد زمینه مناسب در مخاطبان، فضایل قسم اول بیان شوند.

امام صادق(ع) همین معنا را برای یکی از صحابه خویش به نام مدرک بن هزهاز چنین بیان فرمود: «رحمت خدا بر کسی که مودت مردم را به سوی ما بکشد، به آنان سخنانی از ما بگوید که آن‌ها را می‌شناسند و می‌پذیرند و آنچه را حالت انکار و عدم پذیرش دارد، نگوید.»^{۵۱} اگر در بیان این فضایل از تکنیک‌های متفاوت هنری نیز استفاده شود، قطعاً برای مخاطبان جذابیت بیش‌تری خواهد داشت و بیش‌تر آن‌ها را به سوی تأسی از اهل بیت سوق می‌دهد.

۴. تعظیم و تکریم در برابر ذکر نام اهل بیت

یکی از راه‌های ابراز محبت به ائمه آن است که نام آن‌ها را با تکریم و احترام یاد کنیم و همراه با ذکر نام‌های آن‌ها، درود و صلوات بفرستیم، و در هنگام ذکر نام امام زمان(عج) از جا برخیزیم و دست بر سر نهیم. در احادیث مؤکداً توصیه شده است که هنگام شنیدن نام پیامبر گرامی اسلام(ص) بر او درود بفرستید. خود ائمه نیز با شوق و احترام از پیامبر(ص) و حضرت فاطمه(س) و اهل بیت یاد می‌کردند و این شیوه را به مخاطبان‌شان می‌آموختند. رسول خدا(ص) دست حضرت فاطمه زهرا(س) را می‌بوسید، به احترام او برمی‌خاست، او را در جای خودش می‌نشاند، بر دستان و دهان او بوسه می‌زد و بارها می‌فرمود: «پدرت به فدایت، پدر و مادرم به فدایت.»^{۵۲}

از امام صادق(ع) درباره حضرت قائم(عج) پرسیدند که آیا او متولد شده است؟ حضرت فرمودند: «نه، ولی اگر من او را دریابم، در طول حیاتم خدمتگزار او خواهم

بود.»^{۵۳}

سکونی در دیدار با امام صادق(ع) وقتی به آن حضرت خبر داد که خداوند به او دختری عطا کرده است، حضرت پرسید: «او را چه نامیده‌ای؟»

گفت: «فاطمه»

امام فرمود: «آه، آه.»

سپس دست بر پیشانی نهاد و به او توصیه کرد: «حال که نامش را فاطمه نهاده‌ای، به او ناسزا مگو و او را مزین.»^{۵۴}

۵. نامگذاری فرزندان خویش با نام‌های اهل بیت

یکی از راه‌های ابراز محبت به اهل بیت، این است که مسلمانان نام فرزندان خود را از نام اهل بیت اقتباس کنند تا از این طریق، نام پرخیر و برکت اهل بیت را جاودانه نگه دارند.

شخصی به نام ربیع بن عبدالله به حضور امام صادق(ع) رسید و پرسید: «من نام فرزندانم را از نام شما و پدران شما اقتباس و نامگذاری می‌کنم. آیا از این کار سودی می‌برم؟» امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: «آری، سوگند به خدا، دین چیزی جز دوستی با آل محمد نیست.»^{۵۵}

۶. رابطه داشتن با اهل بیت

یکی دیگر از راه‌های ابراز محبت به اهل بیت، رابطه داشتن با آن‌هاست. از جمله راه‌های ارتباط با اهل بیت، زیارت مرقد مطهر آنان است. به همین دلیل است که در روایت‌ها برای زیارت مرقد اهل بیت ثواب بسیار ذکر شده است. از طریق زیارت، یک رابطه قلبی میان مؤمنان و اهل بیت ایجاد می‌شود و با استمرار آن، ارتباط قلبی قوی‌تر می‌شود. به همین خاطر، پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «زیارت باعث افزایش و توسعه مودت میان اهل بیت می‌شود.»^{۵۶}

نبردها

۱. لاتینان و دگ اذالم تجد موضعا: اصغر ناظم زاده قمی، جلوه‌های حکمت، ص ۵۶۸.
۲. احبونی لحب الله عزوجل و احبوا اهل بیتی لحبی: محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۶.
۳. لایؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من ولده و والده و الناس اجمعین. علاء الدین

- المتقى بن حسام الدين الهندي: كتز العمال في سنن الاقوال والافعال، ج ١، حديث ٧٠، ص ٣٧.
٤. والذي نفسى بيده لا يؤمن احدكم حتى اكون احب الناس اليه من والده وولده: همان، حديث ٧١، ص ٣٨.
٥. سئل عليه السلام: كيف كان حيككم للرسول (ص)؟ فقال كان والله احب الينا من اموالنا واولادنا واهلنا وآبائنا ومن الماء البارد على الظمأ: اصغر ناظم زاده قمى، جلوه هاى حكمت، ص ١٥٠.
٦. هم دعائم الاسلام ولائح الاعتصام، بهم عاد الحق فى نصابه و انزاح الباطل عن مقامه، واتقطع لسانه عن منبته، عقلوا الدين و عاية و رعاية، لاعقل سماع و رواية. هم كوز الايمان، و معادن الاحسان، ان حكموا عدلوا، وان حاجوا خصموا: همان، ص ٧٤.
٧. موضع سره و لجأ امره و عيبه علمه و مؤئل حكمه و كهوف كتبه و جبال دينه. بهم اقام انحناء ظهره: سيدرضى، نهج البلاغه، ترجمه سيد جعفر شهيدى، خطبه ٢، ص ٧٤.
٨. لا يقاس بال محمد صلى الله عليه و آله من هذه الامه احد و لا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه ادا. هم اساس الدين و عماد اليقين، اليهم يفتى العالى، و بهم يلحق الناس و لهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصية و الوراثة: همان.
٩. نحن الشعار و الاصحاب و الخزنة و الابواب. و لا تؤتى البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غير ابوابها سمي سارقا: همان، خطبه ١٥٤.
١٠. محمد شجاعى، مقالات: طريق عملى تركيه، سروش، چاپ سوم، ١٣٧٩، ج ٢، ص ١١٧ و ١١٨.
١١. شيخ عباس قمى، سفينه البحار، ج ٢، ص ١٧٠.
١٢. عبدالرحمن بن محمد الانصارى (ابن دياغ)، عشق اصطراب اسرار خداست، ترجمه قاسم انصارى، ص ٦٨.
١٣. همان، ص ٦٧ تا ٦٩.
١٤. سورة شورى، آيه ٢٣.
١٥. مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج ٢٣، ص ٤٠٢ و ٤٠٣.
١٦. شعراء، آيه ١٠٩.
١٧. سورة سبأ، آيه ٤٧.
١٨. سورة شورى، آيه ٢٣.
١٩. سورة فرقان، آيه ٥٧.
٢٠. مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج ١٥، ص ١٣٢ و ١٣٣؛ ج ١٨، ص ١٢٣ تا ١٤٥؛ ج ٢٠، ص ٤٠٢ و ٤٠٣ و ٤٠٦ تا ٤١٠.
٢١. ابى نصر الحسن بن الفضل الطبرسى، مكارم الاخلاق، ص ٦٦٩.
٢٢. همان، ص ٦٧٠.
٢٣. همان، ص ٦٧٠.
٢٤. سورة بقره، آيه ٥٨.
٢٥. الا و من مات على حب آل محمد مات مؤمنا مستكمل الايمان: مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج ٢٠، ص ٤١٣.
٢٦. من مات على حب آل محمد مات شهيدا: همان، ج ٢، ص ٤١٣.
٢٧. الارمن مات على بغض آل محمد (ص) مات كافرا: همان، ص ٤١٤.
٢٨. الارمن مات على حب آل محمد (ص) مغفورا له: همان، ص ٤١٣.
٢٩. الارمن مات على حب آل محمد تائبا: همان، ص ٤١٣.
٣٠. حب على يأكل الذنوب كما تاكل النار الحطب: محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج ١، ص ٢٠٢.
٣١. الارمن مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر و نكير: مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج ٢٠، ص ٤١٣.
٣٢. الارمن مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمه: همان، ص ٤١٣.

٣٣. الارمن مات على حب آل محمد فتح له فى قبره بابان الى الجنة: همان، ص ٤١٣.
٣٤. همان، ص ٤١٣.
٣٥. محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج ٢، ص ٣٢٠٣، ص ٢٢٧.
٣٦. ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج ٢٠، ص ٤١٤.
٣٧. همان، ص ٤١٤.
٣٨. محمد عوفى، جوامع الحكايات، بازنويسى به قلم محمد محمدى اشتهاردى، ص ١٩٨-١٩٧.
٣٨. من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية: محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج ١، ص ١٧١.
٣٩. ان شيعة لمكتومون معروفون باسمائهم و اسماء آبايهم اخذ الله الميثاق علينا و عليهم يردون مواردنا و يدخلون مداخلنا: علامه مجلسى، بحار الانوار، ج ٢٣، ص ٣١٢.
٤٠. اينمانكون فشيعةنا معنا: همان، ج ٨، ص ٤١.
٤١. سورة غاشية، آيه ٢٦.
٤٢. اذا كان يوم القيامة جعل الله حساب شيعةنا علينا: علامه مجلسى، بحار الانوار، ج ٧، ص ٢٠٣.
٤٣. نشمع لشيعةنا فلا يرؤنا ربنا: همان، ج ٨، ص ٤١.
٤٤. بكم فتح الله و بكم يختم و بكم ينزل الغيث و بكم يمسك السماء ان تقع على الارض الا بذاته و بكم ينقش الهمم و يكشف الضر...: شيخ عباس قمى، مفاتيح الجنان، ص ١٠٨١-١٠٨٠.
٤٥. السلام على محال معرفة الله و مساكن بركة الله و معاون حكمة الله و حفظة سرالله و حملة كتاب الله...: همان، ص ١٠٧٣-١٠٧٢.
٤٦. السلام عليكم يا اهل بيت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الروح و معدن الرحمة و خزان العلم و منتهى الحلم و اصول الكرم و قادة الامم و اولياء النعم و عناصر الابرار و دعائم الاختيار و ساسة العباد و اركان البلاد و ابواب الايمان و امناء الرحمن...: همان، ص ١٠٧٢.
٤٧. السلام على ائمة الهدى و مصايح الدجى و اعلام التقى و ذوى النهى... و الدعوة الحسنى: همان، ص ١٠٧.
٤٨. وامن و تسى بمواليتكم علمنا الله معالم ديننا و اصلح ما كان فسد من دنياينا و بمواليتكم نمت الكلمه و عظمت النعمة و اتلفت الفرقة: همان، ص ١٠٨٢.
٤٩. ما اجتمع قوم فى مجلس لم يذكروا الله و لم يذكرنا الا كان ذلك المجلس حسرة عليهم يوم القيمة: محمد تقى مصباح يزدى، ره توشه، پنجاهى رسول اكرم (ص) به ابودز، ص ٢٦٥.
٥٠. ان الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا: ثقة الاسلام كلينى، الكافى، ج ١، ص ١٩٣.
٥١. رحم الله امرأ اجتر مؤده الناس الينا، فحدثهم بما يعرفون و ترك ما ينكرون: علامه مجلسى، بحار الانوار، ج ٢، ص ٦٨.
٥٢. العوالم، ج ١١، ص ١١٢٦؛ به نقل از: جواد محدثى، عشق برتر.
٥٣. علامه مجلسى، بحار الانوار، ج ٢، ص ٣٦١.
٥٤. تهذيب، ج ٨، ص ١١٢؛ به نقل از: جواد محدثى، عشق برتر، ص ٥٣-٥٢.
٥٥. ليس الدين الا حينا آل محمد: تفسير جامع، ج ١، ص ٤١٩، به نقل از: محمدى اشتهاردى، داستانها و پنجاه، ج ٥، ص ١٢٧.
٥٦. الزيارة تبث المودة، محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج ٤، ص ٢٩٨.

